

This manuscript / is the property
of the University Library, Cambridge
and no copies shall be made from
this film without first obtaining
permission from the Librarian at the
University Library

2
Rah. 11, 1276
(No. 1859)

بسم الله الرحمن الرحيم
هذا كتاب في تاريخ
البلاد العربية
من تأليف
المؤرخ
الفاضل
الشيخ
المرجع
المعتمد
على يده
الشيخ
المرجع
المعتمد
على يده
الشيخ
المرجع
المعتمد
على يده



insititut kurde de paris

بسم الله الرحمن الرحيم
 حمد و سپاس فرخنده را از او تراست که بمبعثات عالم نبات
 خواند چنان او نواند است در شمس پر چشمه حیات از بحر اقلنا
 سیاه قدیمی که او ایل تاریخ فی خطبه هر او نظام نگردد و تاریخ او ایل
 اسماء حسنی او اطمینان پذیرد و قلب ایام دولت ملوک کما مکار و مکره
 نامدار دلیل ناطع و حجت قاطع دوام پادشاهی او است و سدک شهور
 اخوام حشمت عالی مقدار و جهانداران سپهر اقدار آیت ظاهر و
 باهر بقای الهی او است که حدس و محسوس را بر اوست موفور

تاریخ

الاستقامت و لقد کرمتانی آدم موعود و سر او از داشت و در ا
 بیج سکون بی ملک و در سحر کم فیما علم دولت ایشان بر او داشت
 فتح آیت پادشاهان عادل را بزرگه فرمان فرمای بر او چسب
 رسانیده و در روز ما معدود بر حضرت سید الانبیا و سید الاصفیاء
 گذارنده اسرار غیب بر رساننده اخبار لاریب نبی باوه چمن کانی
 فرست کارخانه حکومت سلطان حکما لیس مع الله مشرف شرف
 لیغفر لک الله شمع محراب نبوت و امانت محرم خلد نگاه و رب
 صاحب مکان قاب قوسین او ادنی خورشید آسمان رویه نظر
 الی الارض فرایت مشارقها و مغاربها مصطفی مکی محبتی
 مهند می و نشی و مقتدای ماسی شرف و دوام نبی غالب محمد
 عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم بن عبد المطلب نداء کلمه طیبه کنست
 میا و آدم بین الماء و الظین بکوش خطه خاک و ساکنان طبقا

افلاک رساننده و صداه مقوله بعثت الی الاسود والاحمر درین ^{کنند}
شکلون افکنند ^{تخلف} چنین گوید ضعف عباد الله المحتاج الی
ملک اللطیف ابن ملا مصطفی شیخ الاسلام محمد شریف القاضی ^{بار}
دلان صانها الله عن الحدثان که در بهار عالم جوانی و ادو ^{سطایم}
زندگانی که خوب ترین زمان و اوقات و خوشترین اوقات
ساعات حیات است خاطر فایز و ضمیر کسیر مبالغه گوید ^{تواند}
که سبب و قوف است بر اوضاع اهل عالم و موجب اطلاع ^{کسفت}
طوائف اعم مایل و مستعوف بود گاهی که عوائق کلبه و شواغل ^{خبریه}
که هر یک از اینهای زمان را فراخور مرتبه است بید روی
نظر بر صفحات حالات سلف و روایات خلف کماشتی ^{در}
ازین رسیده و بران الفت و استیاس بحصول پیوستی ^{بعضی}
اوقات شمه از نو در حکایت در مجمع افاضل بروحی ^{فانکار}

که سخن طبع اصحاب آداب آمدی و بشرف ارتضا مقرون ^{کشد}
و در خلل این بحوال کرده بعد از خبری جمعی از اخوان ^{متمنی} بر روی ^{فضل}
فضیلت و علمیه و فایز بودند التماس نمودند که درین باب ^{مشتمل}
بر فواید و عاری از زواید محمودی بر معطیات و قایع ^{رسول} و ایما
و مجاری امور ملوک و خلفا منطوقی بر حال صنادید ^{نام} و
واقعات اکابر ایام ساخته و پرداخته این ^{مختصر} بیضاغت
بمخار و ابابری آمد در جزئیات حقین ^{مختصر} و تامل ^{کرار} این ^{اخوان}
ملتمسین مقروع مجمع سامعه و زعمولی المعظم و امیر ^{اعظم}
حصین الراهی و التدریسین الفکر و التقریر و الی ^{عالمیت} تا
رایات معدلت ملاذ کارگاه آموزش مردم دیده ^{اطلق} بنش ^{المؤمن}
بتوفیق الملک العظام المدبر لا و امور الانام ^{المستتر} ^{بمختصر}
الایام القایع للاساس البدع و الاعتساف القایع ^{الظلم} لنبیان

و اختلاف نظام الدوله و الدنيا و الدين زبدة دودمان امیر علم
 المستوفی بغایت الملك المثنان خسرو خان و الی و الاثران
 اردلان اوام المہ ایام دولتی الی مدید الزمان چون انفسه
 داعی در مجلس نشست این او حاضر و در زمره نما محسوب و از حکم
 مقربان منسوب میشد فرمودند خاطر چنان میخواهد که کتابی
 سیرت حضرت رسالت پناهی و تاریخ ملوک و سلاطین
 بزبان فارسی خالی از تکلف عبارت و به ترتیب مجموعه
 مختصر پرداخت که مبنی باشد بر اخبار و وقعات و صادرات
 اعیان و شراف در قید ضبط و تحریر در آری که عموم خلایق از این
 بهره مند و محفوظ گردند این حقیر هر چند قلت بضاعت و علم
 استطاعت نمود در مجلس متعدد و بعضی میسازند و بنا بر قضیه
 من صنف نقد استهدف الشغف می نمود قبول نمیفرمودند و در

سیرت

تا کید آن می فرودند تا بجای انجا میسر غیر از اقبال چاره یافت
 با وجود آنکه این قبله اخبار و ابرار در فن تاریخ و سیرت را بیک
 دستخوار احوال آثار ام سالفه از مورخان زمان سابق و کلا
 کوی سبقت برده و در میزان خود راجع و فائق آمده به استماع
 و قضایای گذشته چنان نایل و راغب بود که عقول و ادیان
 در آن حیران و متعجب اقبال امیران عالمیت و ان خسرو دوران
 جرات و جبارت پیش گذاشت متکفل زینت این مجموعه شد
 آنچه یافت بواسطه دعا کوی و خلاص دزدی ان کجا زمان
 مصاحبت ان خسرو دوران یافته ۶ لفظ سخن اوست هر چه
 زبان خبیه بود آنچه باغبان دارد و مجموع را بزبدة التواریخ نام
 و ان مشتمل بر مقدمه و چند فصول و خاتمه و منه المستعان و
 التکلان مقدمه اتفاق کرده اند اهل اسلام بلکه اهل ملل و ادیان

همگی بر یک خداوند عالمیان در ازل بوده است و هیچ شیئی از او
 و موجودات کاینات نبوده چنانچه در حدیث نبویست که
 و لم یکن معی شیئی دلالت بر آن است چنانکه ازل فوق الزمان
 اراده ازلی شد که موجودات را از کم عدم بوجود آورد آورده
 و مشیت او تعلق پذیرفت بخلق دنیا پس عالم و ملکوتات را
 آفرید بخوبی که زمین را در دو روز که یکشنبه و دوشنبه باشد
 و کوهها و دریاها و کوهها و دریاها و کوهها و دریاها
 ملکوتات را چون بخار و بخار و بخار و بخار و بخار و بخار
 و بهایم و حشرات و طیور را هر یک بنوعی حق مقدر کرد و در
 در اقطاب و عالم روزی عباد را مثلا روزی قطری را مان
 قرار داد و در قطری خزا و در قطری ماهی و همچنین تمامی
 هر یک بخوبی و در روزی دیگر که سه شنبه و چهارشنبه باشد

تذکرات

تذکرات را در کلام مجید خود می فرمایند که خلق الارض فی یومین
 و جعلون له انداد اولک رب العالمین و جعل فیها روی من
 فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسان
 بعد از آن در دو روز دیگر که پنجشنبه و جمعه است هفت
 را آفرید و مخلوق نمود در آنها ملائکه و کجک و حیوانات و کجک
 چیزهای دیگر همین خالق آنها بدانها مطلع است چون عرض
 و هشت و زینت و در نمود آسمانها را بگوایک برای حفظ آرزو
 و شناختن قدر و راههای حسن که در توان مجیدی
 نقصین سبع سموات فی یومین و او حی فی کل سماء ابر ما و در
 الدنیا بمصاحح و ذلک تقدیر العزیز العظیم و علا ما و النجم هم
 نهدون مفسرین گفته اند هفت آسمانها در روز پنجشنبه
 مخلوق شده اند و آفتاب و ماه و ستاره روز جمعه آفریده

و آنچه این که اخبار الهی است الله می خلق السموات و الارض
 و ما بینها فی سته ایام در مدته شش روز آسمان و زمین و ما
 آفرید قهار که الله حسن الخالقین و خداوند عالمیان حسین
 مخلوق نموده در آخر دنیا همگی را در اجل محدود و وقت معلوم به قیامت
 بخوی که فرموده کل شیء ما لک الا وجهه و تمجین در اول مخلوقات
 و موجودات و کمونات را از عدم بوجود آورد و در آخر نفس
 و باز معاد میشود یعنی قیامت نیز قرار داده که جمیع مخلوقات
 میشوند و بر مشرعی بر بعد از حکم الهی فرتق فی الحجة و در وقت
 اختلاف کرده اند که چند سال از بعد خلق گذشته است
 این است که تحقیق آن متعسر بل متعذر است بجهت آنکه در
 میشود الا باخبار الهی و نصی در آن باب در قرآن کتاب
 وارد شده نهایت مورخین ضبط کرده اند که از هبوط آدم

علی بنیاد علیه السلام بر اصح روایات تا سال هجرت خاتم النبیین
 شش هزار و چهل و سه سال است و بعضی میگویند که از آن کمتر است
 و زعم این قایل است دنیا هفت هزار سال است هر چه از آن
 زیاد باشد مسلم الا نیست که پیش از نبوت حسنا کرده اند و امام زعم
 قایل این است که ظهور مهدی در سنه هزار و دویست و هجرتی
 و حال آنکه بکیزار و دویست و پانزده است از بی از ظهور صاحب الزمان
 علیه السلام نیست و اهم اتفاق مضرب و محدثین و محمدین است
 که ساعت قیامت غیر معلوم است چنان فرموده است پس
 عن الساعة الا ان مرسا قل انما علمها عند ربی لا یجلها لوقتها الا
 هو لکن بعضی شرط و نشانه دارد و عنقریب بطور خواهد رسید
 چون ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام و خروج رجال و نزول
 عیسی بنیاد علیه السلام و طلوع اقیاب در مغرب و خروج

وانه الارض و سه خف معین و تبلیغ و تحقیق یا بعد اللف
 کتب احادیث شد بفرزین گفته اند تا چهار صد سال تا حقیقی
 طور خواهند کرد و قرآن را از روی زمین رفع خواهند نمود
 می بیند چنانچه سبحان و تعالی ذکر و موعود یوم نظوی السما کطی السجل
 للکتب نبود نهایت کس علم قطعی درین روایات ندارد مگر خات
 مخلوقات ما المستول عننا علم من الایة فصل اول
 در عدد انبیا و رسل مشهور در کتب تواریخ عدد او با صد و بیست
 چهار هزار نفر پیغمبرند رسل از ایشان سصد و سیزده نفرند و او
 از ایشان پنج نفرند مافوق او ابراهیم موسی و عیسی
 صلی الله علیه و آله و سلم و حق نیست عدد انبیا و رسل غیر معلوم
 و اسم او اما اغلب غیر معین است چنانچه در قرآن مجید است
 منهم من قضینا علیک و منهم من لم تقضهم علیک و منهم من

از روی

از آنها در قرآن و کتاب حدیث و کتب تاریخ آدم و شیث
 و ادریس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و اسمعیل
 و اسحاق و یعقوب و یوسف و شعیب و موسی و هرون
 و ایوب و خضر و الیاس و عزیر و ادانیال و یونس
 و اشمویل و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و ذوالقدر کهل
 و جرجیس و عیسی و جناب محمد صلوات الله علیه و علیهم
 و در بیان تفصیل طبقات ملوک گذشته طبقات
 دنیان اول کیورث اول که است بنای شهر اصطخر و دما
 نموده و محل صوف و ساختن شیا از روی زمین و کام و عمارت
 و دیوار از مخمرات اوست و قریب هزار سال در حیات
 و تسلط او بر عالم چهل سال بود و در حیات خود امارت
 سپرد و از وی را اختیار کرد دوم اوشنک تحصیل و

سلاطین آلان از آهمن و در حین ملبوسات از پوست تغایب
او بوده در بدین اشیاء و ساختن در روپ و پتو و غیر ذلک
و از کردن بکشتن سباع و صاخره در ایام او بوده و در عهد
جاودان خود در حرکت عملیه بزمان ^{پانزده} پانزده بود و در
بعضی اورانی در حل میداند و در ایام حکومت او در ^{ایلام} ایلام
در خلق مبعوث گردید و مدت سلطنت هوشنگ چهل سال بود
سیوم ظهورش دیوبند او چهار صد نفر از دیوان بکشت
در عهد خود اگر اقالیم را متصرف شد اول کسی کتابت را بنام
نوشت و زینت ملوک را بر لب استر و سایر دو آب بخت
و حل افعال ساخت و کلاب را بخت حفظ موشی و آمثال
نگاه داشت او بود و شدت سیال عمر داشت و سی سال حکومت
نمود چهارم جمعی در ایام سابع از اس و جن رسیدند با

پانزده

و استخراج معادن و فلزات و ساختن سلاح و اثبات
و ترتیب نمود و غیره ابرشم و خراز و محترقا اوست گویند طیب
از جانب از جناب حدیث مشت نمود و تجارت الله عوه شد سیصد کسی
اهل مسموره مریض شد و مرد و دعوی الوهیت کرد و هفتاد سال
نمود در عهد او ضحاک خروج کرد گویند بر سر شانه ضحاک دور کرد
بدو مار و گاو و حداد برای دفع او خروج کرد و او را بکشت و ضرب
و شتم از جمله بدعت اوست و هزار سال بر خلق مستول شد و
از ایام علی بن سلام در عصر او بوده ^{پنجم} پنجم از بیرون اول کسی
سواری میل کرده و استعاج استر از فکر ناقش بود و درش گایا
را ترتیب داد و آن را فرسخ بجوهر نقیسه نمود و بعد از او ملوک
در محاربات همراه داشتند تا زمان عمر رضی الله عنه در فتح قاف
مسلمانان او را بغیر آوردند و او با صد سال حکومت کرد

هشتم منوچهر در عهد خود نهر است را حفر نمود تا بفرات آورد
 و حفر خندق و ضرب نقاره و آلات بود و شکار و عقار و بسای
 از محرمات اوست و بعثت موسی و یوشع و شعیب علیهم السلام
 عهد او بوده هفتم نوذر و بعد پدرش بود بسبب فراطحلم و فوت
 اختلالی در مملکت او بطور رسید در غایت ادبار موعده هفت
 حکومت نمود بجهت شامت احوال و اقبال و افعال او را که
 می گفت هشتم افراسیاب در وقت استیلاء خود داشت که ایران
 را از روی شوکت تدارک سپاه را دیده بر اثر ملامت و
 وقوع درین در سلار از روی زمین بر کند و بسا ظلم و
 کسرتانیده و قحط عظیم نیز در مملکت او افتاد و ابطال میشد ادیان
 بجهت نبودن سلک با هم مشورت کرده او را کشید و موعده دوازده
 سال حکومت کرد نهم زاب بن طلماب بن منوچهر که در
 عهد

عموماً و زال خصوصاً با و بیعت نمودند و او با کاشانیست سال
 حکومت نمود فصل دوم کیانیان اول آنها کبکا و او موصوف
 بود بوفور تجیر و تعظیم و معروف بکثرت خزاین و عساکر و دستم
 مشهور از جمله خدایم او بعثت الیاس و یسوع و شموئیل و خرقیل
 ایام او بوده و تصدیق رسالت آنها کرده و موعده پنجاه سال حکومت
 نمود پس مشغول جنگ اترک بود و در کبکا و کس و بعثت
 سلیمان علیه السلام در عهد او بوده و قضا صعد و او بر سر استیلاء
 و سلطنت او پنجاه سال بود سیوم کبیر و اگر ابطال کیانیان کرد
 او بسته تمامی مردم منقاد او شد بودند و لقمان حکیم در عهد او
 گویند حضرت سلیمان علیه السلام اراده حبس او کرده فرستاده
 از اصرطخ پنج رفت و مدت سلطنت او شصت سال و بعضی
 سال گفته اند چهارم هر اسپ موصوف بر تهور و بطاعت و شجاعت